

داعش، همسایگان افغانستان را هم تهدید می‌کند

طالبان تقسیم شوند، بسیاری به داعش می‌پیوندند

وحید مژده خبرنگار باسابقه و تحلیلگر مسایل سیاسی در افغانستان شاید تنها کسی باشد که در میان کارشناسان افغان، بیش از هر کس دیگری از طالبان شناخت دارد و از نزدیک با برخی از نمایندگان این گروه دیدار کرده است.

ایرنا: او در زمان حکومت طالبان در افغانستان، کارشناس وزارت امور خارجه بود. سخنانش آشکارا نوعی حمایت از طالبان را به ذهن متبادر می‌کند. خودش می‌گوید که گروه طالبان را یک گروه تروریستی نمی‌داند. با وجود نگاه جانبدارانه‌ای که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، اطلاعات و تصویری که او از طالبان ارائه می‌دهد، تا امروز در کمتر رسانه‌ای منتشر شده است. او دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به حضور داعش در افغانستان دارد.

«مژده» ریشه‌های داعش را در افغانستان می‌داند و می‌گوید برخی از افرادی را که امروز به عنوان فرماندهان ارشد داعش مطرح هستند، در افغانستان دیده است. با این حال اعتقاد دارد که داعش در افغانستان با مشکل مواجه خواهد بود.

اول بفرمایید شبکه حقانی و شورای کویته و گروه‌هایی از این دست که در خبرها موازی با گروه طالبان مطرح می‌شوند، چه نسبتی با این گروه دارند؟

آنچه که به نام «شورای کویته»، «شورای پیشاور»، «میرامشاه» و «شبکه حقانی» مطرح است، فقط نامهایی متفاوت است. آنانی که می‌خواهند طالبان را تقسیم شده ببینند، روی این نام‌ها تکیه می‌کنند، همه اینها همان گروه طالبان هستند که در مناطق مختلف فعالیت می‌کنند. مشخصات یک گروه که خود را از گروه دیگر جدا می‌داند این است که رهبر مستقل، سخنگوی جداگانه و ارگان انتشاراتی جدا داشته باشد.

«باو بریگدال» سرباز آمریکایی که در دست شبکه حقانی اسیر بود، پس از انجام مذاکرات میان آمریکا و طالبان در قطر، با پنج تن از عوامل طالبان مبادله شد. بنابراین آنان فقط در مناطق جغرافیایی مختلف افغانستان فعالیت می‌کنند؛ اما وابسته به یک مرکز هستند.

شما در شورای کویته کسی را نمی‌بینید که ادعای رهبری این شورا را داشته باشد و یا با شبکه حقانی اختلاف داشته باشد. همچنین در شبکه حقانی نیز کسی را نمی‌بینید که از مرکزیت طالبان اطاعت نکند.

در دوران جهاد مردم افغانستان علیه شوروی نیز چنین چیزی وجود داشت. مثلاً حزبی که در افغانستان، علیه شوروی می‌جنگید، در پیشاور هم دفتر داشت. در کویته و دیگر مناطق پاکستان نیز دفتر داشتند. در آن زمان حقانی وابسته به حزب اسلامی «مولوی یونس خالص» بود و هیچ کس به آنان، شبکه حقانی نمی‌گفت و به عنوان فرمانده حزب اسلامی در استان خوست شناخته می‌شد. این نام‌ها برای آنانی که می‌خواهند در رابطه با طالبان تحقیق کنند، گمراه کننده است و فکر می‌کنند که هر کدام آنان با تفکرات جدا از هم فعالیت می‌کنند.

مخالفت‌ها با ملا اختر محمد منصور به عنوان رییس جدید طالبان جدی است؟

این موضوعات بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد. آنانی که تاکنون مخالفت کرده‌اند، افراد اندکی هستند. برخی

اخبار و گزارش هایی که در باره مخالفت های سران طالبان منتشر می شود، واقعی نیست. مثلاً می گویند «سراج الدین حقانی» با رهبر جدید طالبان مخالفت کرده است. او معاون «مولوی اختر محمد منصور» است. یعنی حقانی با کسی که وی را به عنوان معاون خودش انتخاب کرده، مخالفت کرده است. چنین چیزی نیست.

ذاکر قیوم، حسن رحمانی، عبدالمنان نیازی، دادالله و بسیاری دیگر افراد مدعی در گروه طالبان هستند که با ملا اختر منصور مخالفت کرده اند.

کسانی که مخالفت کرده اند، من از نزدیک آنان را می شناسم. این مخالفت ها تازگی ندارد. در سال های گذشته هم وجود داشته است. شخصی که به عنوان رییس جدید طالبان تعیین شده در پنج سال گذشته رهبر طالبان بوده و از زمانی که ملا عمر بیمار بود تا امروز گروه طالبان را هدایت کرده است. در این مدت طالبان قوی تر شده است. گروه های مخالف اگر متحد شوند نمی توانند فردی را به عنوان جایگزین اختر محمد منصور به میدان بیاورند. تا آن جایی که من شناخت دارم، شخص همپراز منصور در بین طالبان وجود ندارد. منصور از سال 2010 به بعد گروه طالبان را هدایت کرده است که در دو یا سه سال آخر، اصلاً ملا عمر نبوده است.

پس از ملا عمر، فرماندهان جنگ در جبهه ها توسط وی انتخاب شده است. شناخت دقیق از تک تک آنان دارد و به گونه ای در طالبان نفوذ دارد که هیچ کس نمی تواند هدایت «تحریک طالبان» را به عهده بگیرند و مانند وی، تصمیم گیری کند. در این رابطه مخالفان وی نمی توانند موفق شوند.

خانواده ملا عمر از جمله «محمد یعقوب» پسر ملا عمر هم با رهبری ملا اختر منصور مخالفت کرده است.

مخالفان منصور فردی را که هم وزن او باشد، ندارند. به همین خاطر آنان مساله رهبری ملا محمد یعقوب و بحث رهبری موروثی را می توانند، مطرح کنند. این مساله برای فرماندهان طالبان قابل پذیرش نیست. چون آنانی که در جنگ حضور دارند، تجربه و جنگ را مهم می دانند نه وراثت را. در نتیجه مخالفان منصور نمی توانند وضعیت را تغییر دهند و احتمالاً این صداها برای مدتی در رسانه ها انعکاس خواهد داشت و سپس خاموش می شود. پسر ملا محمد عمر 23 سال دارد. او در جنگ حضور نداشته و از فرماندهان شناخت ندارد. بنابراین نمی تواند جانشین پدر شود. پاکستانی ها درصدد به وجود آوردن رهبری ضعیف برای طالبان هستند. آنان می خواهند چند پارچگی در میان این گروه به وجود بیاورند و طالبان را تقسیم کنند تا جنگ افغانستان، تداوم داشته باشد.

مولوی اختر محمد منصور در نخستین پیام خود تاکید بر وحدت بین طالبان کرده است و باور من است که این سروصداها به جایی نخواهد رسید. البته این احتمال وجود دارد که افرادی از طالبان دور هم جمع شوند و فردی را به عنوان رییس جدید برای خود اعلام کنند و از طالبان بخواهند که با این گروه همصدا شوند. باید زمان بگذرد تا وضعیت روشن شود، اما تجربه نشان داده است که طالبان تنها گروهی بوده است که تا امروز در افغانستان دچار انشعاب نشده است.

ملا منصور به پاکستان نزدیک تر است یا ملا حسن رحمانی؟

ملاحسن رحمانی را «آی اس آی» در مذاکرات ارومچی آورده بود، اما دفتر سیاسی قطر با آن مخالفت کرد. این بدان معنی است که یک طرف مذاکرات با «آی اس آی» است و یک طرف دیگر آن، مخالف ای اس آی است. نماینده ملا منصور در مذاکرات شرکت نکرده بود. در مذاکرات ارومچی چین که ملا حسن رحمانی شرکت کرده بود، سران «آی اس آی» شرکت کرده بودند و حسن رحمانی هم ادعا کرده بود که زیر فشار سازمان اطلاعاتی ارتش پاکستان قرار داشته است. این ادعا برای افراد طالبان قابل قبول نبود. زیرا آنان می گویند ما همه اعضای خانواده خود را در جنگ و بمباران از دست داده ایم. در سال 2010 و یا 2011 ملا اختر محمد منصور از ملا عمر اجازه گرفت تا مذاکرات را با آمریکایی ها آغاز کند و طالبان در اواخر سال 2009 متوجه شد که آمریکایی در افغانستان شکست خورده اند و همه تاکتیک های رزمی آنان بی اثر شده و طالبان توانسته است آمریکایی ها را از رسیدن به اهداف خود دور سازند.

طالبان پس از آن تصمیم گرفت با آمریکا مذاکره کند و آدرس آنان هم مشخص شود. ملا عمر شرایطی را برای راه اندازی دفتر این گروه اعلام کرد و نخستین شرط او این بود که این دفتر در یک کشور اسلامی باشد. دوم، همسایه افغانستان نباشد؛ زیرا اگر یک همسایه میزبان باشد، همسایه دیگر ناراضی خواهد شد و همچنین آن کشور نیروی جنگی به افغانستان نفرستاده باشد و چهارم اینکه پس از سال 2001 با طالبان دشمنی نکرده باشد.

بر این اساس، دفتر سیاسی طالبان در قطر تاسیس شد. دفتر قطر بخشی از تشکیلات گروه طالبان است و کمیسیون سیاسی به این خاطر تاسیس شد تا مستقل و دور از دسترس پاکستان باشد.

مولوی قلم الدین رییس ستاد امر به معروف رژییم طالبان پیشنهاد کرده دوباره سران این گروه جمع شوند و درباره رهبری تصمیم بگیرند. او در میان طالبان چه جایگاهی دارد؟

مولوی قلم الدین از طالبان جدا شده و در کابل بسر می برد. طالبان کسانی را که در دولت کابل کار می کنند، مرتد می دانند و قلم الدین از جمله حقوق بگیران دولت کابل است و نمی تواند به نمایندگی از طالبان صحبت کند و وی فقط به نمایندگی از گروهی که عضو آن است، می تواند حرف بزند.

از سرنوشت «ملا برادر»، مغز متفکر طالبان و معاون ملا عمر که در پاکستان دستگیر شده بود،

خبری دارید؟

ج: ملا برادر زندانی و در زندان پاکستان بود. او از فرماندهان مهم طالبان در دوران جنگ علیه مجاهدین بود و پس از تصرف کابل، وی فرمانده نظامی بود و در جنگ ها شرکت داشت و پس از سقوط طالبان، معاون ملا عمر بود و پس از سال 2003 یکی از چهره های شاخص طالبان خوانده می شد.

ملا عمر در سال های آغازین جنگ علیه آمریکا زیاد در صحنه نبود، اما در برخی موارد ویدئوهایی از شرکت وی در جنگ منتشر می شد. ملا برادر در صحنه بود. مولوی اختر محمد منصور رهبر جدید طالبان، معاون ملا برادر بود. او در سال 2010 با یک دسیسه توسط پاکستانی ها دستگیر شد. چون تلاش می کرد تا تحریک طالبان را که از نظر نظامی و اقتصادی زیاد به پاکستان وابسته بود، از این وضعیت بیرون بکشد. ملا برادر از مداخلات پاکستان در امور طالبان، ناراضی بود. ملا برادر در آن زمان ملاقاتی با 'کای ایده' نماینده ویژه سازمان ملل متحد داشت و پاکستانی ها دیدند که طالبان در حال دور شدن از اسلام آباد هستند، لذا ملا برادر را دستگیر و سال ها در زندان نگه داشتند. قبل از او هم تعدادی دیگر از سران طالبان مانند ملا عبیدالله وزیر دفاع طالبان و استاد یاسر که از جمله سخنرانان مشهور طالبان و یکی از وزیران کابینه دولت برهان الدین ربانی هم بود، در پاکستان دستگیر و کشته شده بودند. تعدادی زیادی از افراد طالبان در زندان های پاکستان سرنوشتی مشابه این افراد داشته اند، اما ملا برادر زنده ماند.

دلایل زنده ماندن ملا برادر، تاکید حامد کرزی رییس جمهوری سابق افغانستان بود که همیشه برای رهایی ملا برادر تلاش می کرد تا در روند صلح شرکت کند. البته بعدها اعلام شد که ملا برادر آزاد شده است، اما زمانی که نمایندگان دولت افغانستان با وی ملاقات کردند، متوجه شدند که دولت پاکستان وی را به مواد مخدر معتاد کرده و وی دیگر نمی تواند حرف بزند و هوش و حواس کافی ندارد. وقتی دولت کابل متوجه شد که به این وضعیت دچار شده است و حال خوشی ندارد و زنده بودن وی هم دیگر سودی ندارد، پیگیر نشد و از آن پس خبری از وی نیست.

طالبان پس از مرگ ملا عمر چنین به نظر می رسد که باید با چالش های بزرگی مواجه باشد و علت آن هم این است که ما شاهد یک بازی بزرگ برای تقسیم طالبان به چند گروه هستیم. اگر طالبان تقسیم شود، عده زیادی به داعش می پیوندند. در این اواخر مذاکرات بین طالبان و دولت افغانستان با سرپرستی «آی اس آی» در «اورومچی» و گاهی هم در داخل پاکستان سازمان داده شد.

در این مذاکرات افرادی شرکت کردند که طالبان اصلی نبودند و دفتر قطر اعلام کرد که آنان نماینده طالبان نیستند. تاکید آنان این بود که باید مذاکرات از طرف دفتر قطر صورت گیرد، اما چون دفتر قطر از نفوذ پاکستان به دور بود، دولت پاکستان آن را نمی پذیرفت و پاکستانی ها، فشارهای زیادی وارد کردند و در شرق افغانستان گروهی را به نام داعش آماده کردند و به جنگ طالبان فرستادند و طالبان

از آن مناطق، عقب نشینی کرد. آنان این فشارها را وارد کردند تا طالبان را در موقعیتی قرار دهند که در داخل افغانستان با چند جبهه مواجه شود. طالبان هم در این رابطه، نامه ای را به «ابوبکر البغدادی» فرستاد؛ به این امید که وی هرگونه رابطه با این افراد را انکار کند؛ زیرا طالبان می دانست که افراد داعش از کجا آمده اند، اما به شکل غیر منتظره ای، البغدادی این افراد را انکار نکرد و طالبان مجبور شد تا علیه آنان بجنگد.

این اقدامات از سوی پاکستان برای فشار بر طالبان وارد شد تا طالبان اصلی وادار به حضور در مذاکرات صلح باشد، نه آنانی که تحت تاثیر پاکستان کار می کنند. طالبان مقاومت کرد و در همین شرایط راز مرگ رهبر ملامعمر در شرایطی حساس افشا شد، به امید اینکه طالبان به چند گروه تقسیم شود و یک گروه را پاکستان به نام طالبان بر سر میز مذاکره با دولت افغانستان آماده کند و بقیه بروند احتمالاً به داعش بپیوندند. پاکستان هنوز هم از اجرای این برنامه دست برداشته است.

داعش تا چه حد می تواند در افغانستان نفوذ کند و برای دولت این کشور خطر آفرین باشد؟

می توان گفت ریشه های داعش در افغانستان است. زیرا برخی از افرادی که خود را در ردیف سران و فرماندهان داعش معرفی کرده اند، قبلاً در افغانستان دیده بودم. ابو عمر البغدادی رهبر پیشین داعش در افغانستان، در منطقه وزیر محمد اکبر خان کابل زندگی می کرد و من زیاد تحقیق کردم که چگونه این حرکت از کنترل القاعده خارج شد. با شناختی که من دارم داعش مولود اشتباهاتی است که «اسامه بن لادن» مرتکب شد.

مسائل اعراب جد است، اما داعش در افغانستان با یک مشکل مواجه است و رهبری داعش برای خوراسان برنامه دارد که از نظر آنان خوراسان، شامل کشورهای افغانستان، بخشی از ایران، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخشی از چین، است و نام آن را خوراسان قدیم گذاشته اند. در افغانستان حرکت اسلامی ازبکستان حضور داشته و در مناطق قبایلی پاکستان نیز بوده اند، اما داعش، تاکنون رهبری خوراسان را از قوم پشتون ها انتخاب کرده است. اینجا ادعای خلافت اسلامی داعش، از درون یک قوم بیرون می آید. رهبر گروه داعش در افغانستان کسی به نام «حافظ سعیدخان» از منطقه «اروکزی اجنسی» در پاکستان است. افرادی که در حمایت از داعش در استان ننگرهار افغانستان می جنگند، براساس قوم و قبیله می جنگند و مبارزه آنان اعتقادی نیست. این در حالی است که در سوریه اغلب فرماندهان تاجیک هستند و آنان را زمانی که در افغانستان بودند، می شناختم. یکی از آنها فرمانده نظامی یکی از استان هایی است که در سوریه به دست داعش افتاده است و اختلافاتی که بین تاجیک ها و ازبک ها پس از قیام دهه 90 در تاجیکستان، ایجاد شد و تاجیک ها با دولت امامعلی رحمان صلح کردند، ازبک ها، آنان را مرتد دانستند. ازبک ها عکس تاجیک ها، در مرزهای شمال افغانستان، دارای قدرت هستند. در چنین شرایطی رهبری داعش در خوراسان را پشتون ها به عهده گرفتند. در خوراسان داعش دچار سردرگمی است و تا زمانی که این مشکلات حل نشود، داعش شانس پیروزی در این منطقه ندارد. زیرا در این منطقه مساله شکل قومی به خود گرفته و از سوی دیگر طالبان در افغانستان قوی است و پیشروی های داعش را تاکنون عقیم گذاشته است. در شمال افغانستان طالبان مناطق زیادی را تصرف کرده است و توانسته است راه داعش را سد کند. اکنون شانس زیادی برای داعش در افغانستان وجود ندارد که بیایند جایی را بگیرد؛ مگر اینکه طالبان به چندین گروه تقسیم شود که در آن صورت، وضعیت برای پیشرفت داعش آماده می شود و معادله تغییر خواهد کرد.

برخی از فرماندهان داعش در افغانستان، به عنوان اعضای ارشد طالبان شناخته می شوند. مانند عبدالرحیم مسلم دوست که گفته می شود فرمانده طالبان در منطقه ای از افغانستان است، اما اینک وی را عضو داعش می دانند.

«عبدالرحیم مسلم دوست» یک شخص سلفی بود و در زمان جهاد با هیچ گروهی رابطه نداشت. تنها با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار رابطه داشت که یکی از فرماندهان نظامی حکمتیار بنام مولوی حسین از افراد سلفی بود و مسلم دوست رابطه ای با وی داشت.

مولوی حسین از حزب اسلامی جدا شد و حرکت جدیدی بنیاد گذاشت، به نام مولوی جمیل الرحمان

مشهور بود و مسلم دوست به خاطر تفکرات سلفی با وی نزدیک بود و پس از سقوط طالبان، «آی اس ای» وی و «بدر الزمان» برادرش را به نام افراد بلند پایه القاعده به آمریکایی ها فروخت، در حالی که آنان هیچ رابطه ای با القاعده نداشتند و در پاکستان به تجارت صابون مشغول بودند. آمریکایی ها نیز آنها را مدتی در گوانتانامو نگه داشتند و پس از مدت ها متوجه شدند که این افراد را اشتباهی دستگیر کرده اند.

پس از آزادی، این دو برادر کتابی نوشتند به نام «زنجرهای شکسته گوانتانامو» که این کتاب به زمان پشتو نوشته شده و نسخه از آن در اختیار بنده قرار دارد که در آن این دو برادر افشاگری هایی علیه «آی اس ای» کرده اند. در این کتاب از کسی به نام «کرنیل امام» نام برده شده که در زمان جهاد افغانستان به عنوان مامور سازمان اطلاعات ارتش پاکستان فعال بود. پس از این افشاگری، «آی اس ای» مسلم دوست را بازداشت کرد. طالبان پاکستان پس از مدت ها مسلم دوست را در برابر آزادی سربازان پاکستانی آزاد و وی را به عنوان قاضی طالبان پاکستان برگزید و در زمان قضاوت وی، کرنیل امام به دست طالبان بازداشت و اعدام شد. مسلم دوست عضو طالبان نبوده است.

با توجه به تغییری که در طالبان بوجود آمده مذاکرات صلح را چطور می بینید؟

بعد از دستگیری ملا برادر، ملا منصور تلاش کرد تا تصویر طالبان در ذهنیت جامعه جهانی روشن تر شود. تا آن زمان طالبان به عنوان گروه جنگی که هیچ نوع صلح و گفت و گو را بر نمی تابد، شناخته می شد و مولوی منصور، طالبان را تغییر داد و به طالبان که فقط به فکر آخرت بودند ذهنیت دنیایی داد.

اختر محمد منصور برای نخستین بار بدعت انجام داد و گفت که تنها جنگ راه حل نیست و باید گفت و گو و مذاکره نیز در پیش گرفته شود، اما پاکستانی ها با مذاکرات مستقل طالبان مخالف هستند و نمی خواهند چنین چیزی صورت بگیرد و ابتدا با پروسه قطر مخالف بودند و حامد کرزی رییس جمهوری سابق و محمد اشرف غنی رییس جمهوری کنونی افغانستان را قانع ساختند که فقط پاکستان می تواند صلح را در افغانستان تامین کند. مذاکرات صلح که تاکنون انجام شده، جعلی بوده و کسانی که در آن شرکت می کردند از طالبان نمایندگی نمی کردند آنانی که خود را نماینده ملا عمر معرفی می کردند، ثابت شد که ملا عمر زنده نبوده است.

پاکستان دو راه در پیش دارد گروهی را از طالبان را جدا کرده به میدان بیاورد و آنان را نماینده طالبان معرفی کند که باید این گروه، بزرگ تر از چیزی باشد که تاکنون به میدان آمده و در غیر این صورت، پاکستان باید تسلیم شود و بگذارد که خود طالبان وارد مذاکره شود. به نظر من راه دوم بعید به نظر می رسد و از مقامات بلند پایه پاکستان شنیده ام که گفته در قطر منافع پاکستان تامین نمی شود.

افغانستان از ناامنی ها و مواد مخدر و پدیده های منفی، به کشورهای همسایه نیز آسیب دیده است. در واقع کشورهای همسایه نیز از این پدیده ها آسیب پذیر بوده اند. آنان نباید افغانستان را تنها بگذارند تا با بازی پاکستان در آتش جنگ بسوزد و ما تجربه جنگ شوروی را داریم. زمانی که شوروی می خواست افغانستان را ترک کند، پاکستان در گفت و گوهای ژنو به نمایندگی از مجاهدین افغانستان شرکت کرد و به مجاهدین اجازه شرکت نداد.

بنابراین کشورهایمانند هندوستان، روسیه، تاجیکستان، ازبکستان، ایران و چین باید در یک همگرایی مانع بروز و تشدید مشکلات شوند و با همکاری و همگرایی، صلح را در این کشور تامین کنند. زیرا آمریکا نمی خواهد صلح در افغانستان تثبیت شود تا از این کشور به عنوان جغرافیای خشم و فشار علیه کشورهای منطقه استفاده کند و پاکستان ابزار اهداف آمریکا در منطقه است. کشورهای همسایه افغانستان باید احساس مسوولیت کنند و نگاه خود را تغییر دهند و حرکت جدی برای پایان جنگ داشته باشند و طالبان اعتقاد دارند که آمریکا جامعه جهانی نیست و کشورهای منطقه بخشی از جامعه جهانی هستند. آمریکا از آن سوی دنیا افغانستان را مهم می داند و می گوید که کشورش از خاک این کشور تهدید می شود. آیا کشورهای همسایه افغانستان این را مهم نمی داند که از ناحیه این کشور تهدید

می شوند؟ این کشورها باید دست به کار شوند و به آمریکایی ها بگویند که آنان نتوانستند ارتش افغانستان را برای دفاع از امنیت کشور بسازند، بلکه همسایه ها می توانند.

مرگ ملا عمر و آینده طالبان

اگر بخواهیم مرگ ملا عمر را با هر فرضیه‌ای که این روزها مطرح می‌شود بپذیریم، این نکته قابل کتمان نیست که بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از انتشار خبر مرگ ملا عمر سود می‌برند.

اعلام خبر مرگ ملا عمر رهبر گروه طالبان (7 مرداد) و تأیید رسمی آن از سوی این گروه، پرسش‌های متعددی را در این باره مطرح ساخته است. چرایی اعلام مرگ ملا عمر در شرایط فعلی، تأثیر مرگ او در فرایند مذاکرات صلح افغانستان، آرایش داخلی گروه طالبان پس از مرگ ملا عمر و نقش برخی از بازیگران منطقه‌ای در مدیریت اعلام این خبر، از جمله پرسش‌های قابل‌تأملی است که رسانه‌های گروهی در یک هفته گذشته آن را مطرح کرده‌اند. در نوشتار پیش رو به برخی از پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود.

به گفته رسانه‌های پاکستانی، اعلام خبر مرگ ملا عمر به صورت رسمی و برای اولین بار از سوی مقامات اسلام‌آباد منتشر شده و در اختیار مقامات افغانستان قرار گرفته است و به تبع آن نیز، دولت افغانستان و گروه طالبان آن را تأیید کردند. به اذعان رسانه‌های منطقه، ملا عمر دو سال و چهار ماه پیش در کراچی پاکستان از دنیا رفته است. اکنون این سؤال مطرح است که چرا مرگ ملا عمر بعد از دو سال منتشر شده است؟ در مقطع کنونی چه کسانی از مرگ ملا عمر سود می‌برند؟

الف) چه کسانی از مرگ ملا عمر سود می‌برند؟

1- در مهر و موم‌های گذشته چندین بار مرگ ملا عمر در رسانه‌ها مطرح شده بود اما همواره این خبرها مورد تأیید قرار نگرفت. چراکه رهبر طالبان در قید حیات بودند؛ اما این بار خبر مرگ ملا عمر مورد تأیید دولت‌های پاکستان و افغانستان و گروه طالبان قرار گرفت؛ اما نکته قابل‌تأمل در این باره اینک خبر مرگ ملا عمر با اعلام مرگ اشخاصی مشهور و صاحب نفوذ در بخش‌هایی از پاکستان و افغانستان چون جلال‌الدین حقانی، ملک اسحاق، غلام رسول شاه و در نهایت عمر عبدالطیف معروف به لقمان نیز همزمان شد.

2- در هفته‌های اخیر خبر مرگ ملا عمر از سوی «محاذاً فدایی» گروهی که اخیراً از گروه طالبان جدا شده، منتشر شد. گروه مذکور در سال 2013 زمانی که طالبان گفتگوی رسمی خود را با آمریکا خارج از افغانستان آغاز کرد به نشانه اعتراض از طالبان از این گروه جدا شدند. به گفته برخی رسانه‌های منطقه گروه «محاذاً فدایی» ارتباط تنگاتنگی با نهادهای امنیتی و اطلاعاتی پاکستان از جمله «آی اس آی» دارد.

3- خبر مرگ ملا عمر دو روز پیش از آغاز دور دوم گفتگوی‌های دولت افغانستان و گروه طالبان منتشر شده است. اعلام خبر مرگ ملا عمر در شرایطی منتشر شد که طالبان بر سر مکان دور دوم مذاکرات صلح با افغانستان، با دولت

پاکستان اختلاف نظر داشت. پیش از این برخی رسانه‌ها چین را محل دور دوم مذاکرات اعلام کرده بودند؛ اما در نهایت این مذاکرات قرار شد در اسلام‌آباد برگزار شود.

4- و نکته آخر این‌که خبر مرگ «ملاعمر» در شرایطی اعلام می‌شود که برخی کارشناسان انتشار این خبر را با دریافت بسته جدید حمایتی پاکستان از آمریکا- 336 میلیون دلار- قابل‌تأمل ارزیابی می‌کنند. به هر تقدیر آنچه مسلم است این‌که تاکنون خبر موثقی از دلایل اصلی مرگ ملاعمر اعلام نشده است. اگرچه اعلام خبر مرگ تأیید نشده جلال‌الدین حقانی، ملک اسحاق با مرگ ملاعمر نمی‌تواند تصادفی باشد. البته اگر در این میان، روایت اخیر سخنگوی «گروه محاذ فدایی» را درباره چگونگی مرگ ملاعمر بپذیریم، کمک مالی جدید آمریکا به پاکستان و انتخاب جانشین ملاعمر، می‌تواند ما را به تحلیل نزدیک‌تر به واقعیت نزدیک نماید.

(ب) آینده گروه طالبان بعد از مرگ ملاعمر

سؤال دیگری که اکنون مطرح است اینکه با مرگ ملاعمر و انتخاب جانشین وی- ملا منصور- طالبان به چه سمتی حرکت خواهد کرد؟

بعد از انتشار خبر ملاعمر در 7 مرداد، گروه طالبان بلافاصله تشکیل جلسه دادند و «ملا محمد اختر منصور» را به‌عنوان رئیس جدید و «سراج‌الدین حقانی» و «هیبت‌الله آخوندزاده» را نیز به‌عنوان معاونان ملاعمر انتخاب کردند. در این میان انتخاب «ملا منصور» به‌عنوان جانشین «ملاعمر» با واکنش‌های مختلفی روبرو شد. برخی از اعضای برجسته گروه طالبان از انتخاب ملا منصور جانب‌داری کردند و بخشی دیگر نیز انتخاب ملا منصور را زیر سؤال بردند و با درک همین شرایط آینده گروه طالبان نامعلوم است و «انشعاب و یا فروپاشی» این گروه اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

*مخالفان ملا منصور چه کسانی هستند؟

اگرچه «ملا منصور» رئیس گروه طالبان روز شنبه چهار روز بعد از مرگ ملاعمر- 11 مرداد- در اولین پیام صوتی 33 دقیقه‌ای خود تلاش کرد مشروعیت انتخاب خود را به مخالفانش ثابت کند، اما مخالفان وی همچنان انتصاب وی را غیر مشروع و به‌نوعی کودتا ارزیابی می‌کنند. چنین دیدگاهی در میان مخالفان ملاعمر در حالی است که به باور برخی آگاهان، مخالفان او افراد عادی نیستند:

1- سید طیب آغا

برجسته‌ترین فرد طالبان در این میان، «سید طیب آغا» است که در زمان حیات ملاعمر در سال 2011 هنگامی که کمیته سیاسی این گروه با ریاست «ملا آغا جان معتصم» گسترش یافت و تبدیل به دفتر سیاسی در قطر شد، مسئولیت این دفتر را به وی واگذار کردند. اولین مذاکرات طالبان با آمریکا نیز در همین سال در آلمان شکل گرفت و قبل از شروع مذاکرات، وقتی «ملا برادر» معاون وقت «ملاعمر» پیشنهاد می‌کند که خوب است برای مذاکره با آمریکا، فتوایی از شورای علمای طالبان اخذ شود، «ملاعمر» می‌گوید دفتر سیاسی مجاز است با آمریکایی‌ها مذاکره کند.

اینک او به‌عنوان کسی که در رأس مهم‌ترین تشکیلات تصمیم‌گیری‌های سیاسی طالبان و یکی از افراد مورد اعتماد «ملاعمر» بود در صف مخالفان قرار گرفته است. او استعفانامه خود را تسلیم «ملا منصور» نکرد و با انتشار بیانیه‌ای به مطبوعات اعلام کرد که من دیگر سهمی در هرگونه تصمیم و بیانیه‌های امارت اسلامی طالبان نخواهم داشت.

برخی از کارشناسان بر این باورند که از آنجا که ملا منصور در سال‌های اخیر معاون ملاعمر بوده و در دو سال گذشته در محور مذاکرات صلح افغانستان قرار داشته، می‌تواند مسئولیت طالبان را بر دوش بکشد و مذاکرات صلح را نیز به پیش ببرد.

«طیب آغا» در بیانیه خود با ابراز تأسف از پنهان‌کاری در مرگ «ملاعمر» می‌افزاید: «رهبر جدید امارت اسلامی باید در سنگرها و در جمع فرماندهان و نظامیان طالبان انتخاب می‌شد و تعیین رهبر طالبان در خارج از افغانستان را دارای عواقب بدی می‌داند که استقلال خود را از دست داده و در تاریخ رسوا خواهد شد.»

2- ملا عبدالمنان نیازی

«ملا عبدالمنان نیازی» یکی دیگر از اعضای ارشد گروه طالبان نیز در مقابل رهبر جدید طالبان صف‌آرایی کرده و می‌گوید که در این انتخاب، همه نمایندگان طالبان حضور نداشته‌اند و به‌زودی با حضور سران و فرماندهان این گروه، رهبر جدیدی برای جانشینی ملاعمر انتخاب خواهد شد.

3- محمد یعقوب (پسر ملاعمر) و ملا عبدل منان (برادر ملاعمر)

4- ملا قیوم ذاکر، ملاحیب الله، ملا حسن رحمانی، منصور دادالله

ملا قیوم ذاکر فرمانده عملیات نظامی طالبان، «ملاحیب الله» عضو شورای کویته یا شورای اصلی طالبان و «ملا حسن رحمانی» استنادار قندهار در زمان حکومت طالبان و «منصور دادالله» فرمانده فعلی طالبان در جنوب افغانستان، محمد یعقوب پسر ملاعمر و ملا عیال منا برادر ملاعمر از برجسته‌ترین اعضای دیگر طالبان هستند که ریاست ملامنصور بر این گروه را نپذیرفته‌اند. «دادالله» یکی از فرماندهان مشهور طالبان می‌گوید از «ملا محمد یعقوب» پسر «ملاعمر» رهبر پیشین طالبان حمایت خواهد کرد و «ملا منصور» که در یک جمع 100 تا 150 نفری انتخاب شده است، مورد قبول بیشتر اعضای این گروه نیست. اکنون این پرسش مطرح است که با توجه به مخالفت‌های اعضای برجسته گروه طالبان از انتخاب ملا منصور به‌عنوان رهبر جدید طالبان، این گروه در آینده به چه سمتی سوق پیدا خواهد کرد؟

*سه فرضیه درباره آینده گروه طالبان

کارشناسان سه فرضیه درباره آینده طالبان پس از مرگ ملاعمر و انتخاب ملا منصور مطرح می‌سازند:

1- ادامه حیات طالبان (خوش‌بینانه)

برخی از کارشناسان بر این باورند که از آنجا که ملا منصور در سال‌های اخیر معاون ملا عمر بوده و در دو سال گذشته در محور مذاکرات صلح افغانستان قرار داشته، می‌تواند مسئولیت طالبان را بر دوش بکشد و مذاکرات صلح را نیز به پیش ببرد. این کارشناسان به ارتباطات خوب ملا منصور با بازیگران منطقه‌ای از جمله پاکستان نیز اشاره می‌کنند و تأکید می‌کنند که وی می‌تواند با کمترین چالش هدایت طالبان را در دست بگیرد.

2- مرگ ملا عمر؛ مرگ طالبان (بدبینانه)

عده‌ای دیگر از تحلیلگران معتقدند که با مرگ ملا عمر، طالبان نیز به سرنوشت ملا عمر دچار خواهد شد، چرا که با مرگ ملا عمر اختلافات در این گروه و بازیگران مؤثر آن بالا خواهد گرفت و همین عامل باعث فروپاشی آن خواهد شد. صرف‌نظر از این موضوع کسانی که در 2 سال گذشته مدیریت خبر مرگ ملا عمر را بر عهده داشتند امروز نیز مثل اعلام خبر مرگ ملا عمر، به نوعی در صدد حذف بازی گروه طالبان در تحولات منطقه از جمله در افغانستان و پاکستان خواهند بود.

3- انشعاب در گروه طالبان

برخی دیگر از کارشناسان این‌طور تحلیل می‌کنند که با مرگ ملا عمر آنچه که بیشتر محتمل به نظر می‌رسد موضوع انشعاب و ریزش در طالبان است. از آنجا که برخی از رهبران طالبان با انتخاب ملا منصور مخالف هستند و برخی نیز از انتخاب وی حمایت و جانب‌داری کردند، پیش‌بینی می‌شود گروه طالبان در کوتاه‌مدت مسیر انشعاب و تجزیه را تجربه نماید و به گروه‌های کوچک‌تر تقسیم شود. در چنین شرایطی این فرض متحمل است که بازیگران منطقه‌ای نیز از این شرایط در جهت منافع خود بهره‌برداری نمایند.

با درک چنین شرایطی این پرسش مطرح می‌شود که با مرگ ملا عمر و انتخاب جانشین وی، آیا مذاکرات دولت افغانستان و گروه طالبان به نتیجه خواهد رسید؟

ج آینده مذاکرات صلح بعد از ملا عمر

کارشناسان مسائل شبه‌قاره پس از مرگ ملا عمر درباره مذاکرات گروه طالبان و دولت افغانستان دو نظر متفاوت دارند. برخی به از سرگیری مذاکرات دو طرف امیدوارند، بعضی‌ها هم آینده این مذاکرات را پس از مرگ ملا عمر تیره‌وتار می‌بینند:

1- نگاه بدبینانه

به اعتقاد این دسته از کارشناسان از آنجا که بعد از مرگ ملا عمر به اصطلاح شیرازه گروه طالبان از هم پاشیده، امکان مذاکرات صلح وجود ندارد چرا که:

الف) برای هر مذاکراتی، وجود «رئیس یا رهبر» واحد شرط لازم است و این موضوعی است که بعد از ملا عمر، وجود خارجی ندارد. چرا که انتخاب ملا منصور به محل اختلاف نظر اعضای طالبان تبدیل شده است.

ب) و نکته دوم اینکه برای هر مذاکراتی «اتحاد» حرف اول را می‌زند که اکنون با انتخاب ملا منصور، در گروه طالبان دیده نمی‌شود. با این شرایط این امکان وجود ندارد که در کوتاه‌مدت مذاکرات صلح افغانستان از سر گرفته شود.

2- نگاه خوش‌بینانه

به باور نگارنده مقاله و اکثر کارشناسان سیاسی، به چند علت این امکان وجود دارد که در کوتاه‌مدت دور دوم مذاکرات صلح افغانستان برگزار شود:

الف) به گفته رسانه‌های منطقه «ملا عمر» دو سال و چهار ماه پیش مرده است و در این مدت «ملا منصور» که از حدود 5 سال پیش «معاونت ملا عمر» را بر عهده داشته، عملاً رهبری گروه طالبان را بر عهده داشته است.

عده‌ای دیگر از تحلیلگران معتقدند که با مرگ ملا عمر، طالبان نیز به سرنوشت ملا عمر دچار خواهد شد، چرا که با مرگ ملا عمر اختلافات در این گروه و بازیگران مؤثر آن بالا خواهد گرفت و همین عامل باعث فروپاشی آن خواهد شد.

ب) ملا منصور در جریان تحرکات اخیر دیپلماتیک یعنی گفتگوهای صلح افغانستان، بیشترین نقش را در گروه طالبان بر عهده داشته است چرا که وی معاون ملا عمر بوده و در 2 سال گذشته با مرگ اعلام نشده «ملا عمر» در واقع از فرایند صلح مطلع بوده است و با موافقت وی مذاکرات پیش رفته است.

ج) به اذعان اکثر رسانه‌های پاکستان و افغانستان، ملا منصور با نهادهای اطلاعاتی منطقه به‌خصوص پاکستان ارتباط نزدیک دارد. در دو سال و نیم گذشته وی با هماهنگی نهادهای اطلاعاتی پاکستان، از انتشار خبر مرگ ملا عمر رهبر طالبان صرف‌نظر کردند. به گفته سخنگوی «محاذ فدایی»، هم پاکستان و هم گروه طالبان از مرگ ملا عمر با خبر بودند و در واقع، اعلام زمان خبر مرگ ملا عمر بدون هماهنگی و مدیریت وی امکان‌پذیر نبوده است.

د) دور اول مذاکرات صلح دولت افغانستان و گروه طالبان در 15 تیرماه در پاکستان برگزار شد. نکته مهم در این دور از مذاکرات این بود که نمایندگانی از دولت آمریکا و چین نیز در این دور از مذاکرات حضور داشتند و این به این معنی است که اولاً این مذاکرات به‌صورت رسمی بوده و دوم این‌که این مذاکرات مورد پذیرش دولت‌های واشنگتن و پکن است. نماینده ویژه آمریکا در امور پاکستان و افغانستان بعد از مرگ ملا عمر، با سفر غیرمنتظره به کابل، به مقامات افغانستان تأکید کرد که مرگ ملا عمر بهترین فرصت برای ادامه مذاکرات صلح است.

ه) و نکته پایانی در این باره اینکه، مذاکرات صلح افغانستان بعد از مدت کوتاهی - انسجام در داخل گروه طالبان - با ایفای نقش دولت پاکستان و با محوریت دولت اسلام‌آباد از سر گرفته خواهد شد. به اعتقاد رسانه‌های افغان، گفتگوهای صلح میان دولت افغانستان و گروه طالبان بدون ایفای نقش مثبت مقامات پاکستانی به سرانجام نخواهد رسید. با درک این شرایط، مذاکرات دور دوم صلح افغانستان در آینده‌ای نزدیک با نقش‌آفرینی اسلام‌آباد از سر گرفته خواهد شد.

محوریت اسلام‌آباد در دور دوم مذاکرات صلح افغانستان

تحلیلگرانی که تحولات سیاسی شبه‌قاره هند به‌ویژه تحولات افغانستان و پاکستان را دنبال می‌کنند بر این موضوع متفق‌القولند که مذاکرات صلح افغانستان بدون ایفای نقش اسلام‌آباد به نتیجه نخواهد رسید. اما این کارشناسان در دلایل همکاری و مشارکت اسلام‌آباد در مقوله صلح افغانستان با یکدیگر اختلاف‌نظر دارند:

الف) ایفای نقش پاکستان در مذاکرات «با اجبار خارجی»

برخی از کارشناسان بر این باورند که بازیگران غربی در منطقه به‌ویژه آمریکا و انگلیس، دولت پاکستان را تحت فشار قرار داده تا در فرایند صلح افغانستان نقش مثبتی ایفا نماید. در غیر این صورت بازیگران غربی تهدید کردند که در صورتی که پاکستان در این زمینه با سیاست‌های کشورهای غربی همراهی نکند، مورد تحریم مالی و سیاسی این کشورها قرار خواهند گرفت. به همین دلیل مقامات پاکستان با «جبر» تن به این همکاری داده است و گزینه دیگری در این باره ندارد. چراکه این کشورها تهدید کردند حمایت‌های مالی خود را از اسلام‌آباد قطع خواهند کرد.

ب) مشارکت پاکستان در مذاکرات «با انتخاب داخلی»

به اعتقاد اکثر کارشناسان و نگارنده مقاله، مشارکت اسلام‌آباد در تحولات افغانستان نه از روی جبرگرایانه است بلکه اتخاذ این سیاست از سوی پاکستان یک نگاه «انتخابی» است و بر اساس اولویت‌ها و منافع سیاسی-امنیتی صورت می‌گیرد. چراکه:

- 1- «افغانستان» عمق استراتژیک سیاست خارجی «پاکستان» محسوب می‌شود.
- 2- «هند» رقیب دیرین «پاکستان» در تحولات افغانستان به شمار می‌رود.
- 3- اسلام‌آباد همیشه درصدد روی کار آمدن دولتی در افغانستان است که همسو با منافع پاکستان باشد.
- 4- به اعتقاد تحلیلگران، در 14 سال گذشته، سیاست پاکستان در افغانستان دوگانه بوده و فشارهای خارجی نتوانست پاکستان را از این مسیر خارج سازد.
- 5- به باور رسانه‌های افغان، اسلام‌آباد از بیشتر گروه‌های افراطی در افغانستان حمایت می‌کند و در واقع نگاه ابزاری به این گروه‌ها دارد.
- 6- ملامت از زمان حمله آمریکا به افغانستان تا مرگش، با حمایت نهاد‌های اطلاعاتی پاکستان در داخل این کشور مخفی شده بود.

7- بعد از حدود 14 سال از حضور نیروهای غربی، این بهترین فرصت برای مقامات پاکستانی است که با خروج 130 هزار از نیروهای خارجی، جای پای خود را مجدداً در خاک افغانستان سفت نماید.

8- و کلام آخر اینکه، الان که نیروهای غربی از خاک افغانستان خارج شدند، الان بهترین فرصت است تا از طریق گفتگوها، گروه‌های همسو با خود را -گروه‌های رادیکال- در قدرت سهیم و شریک سازد. به هر تقدیر، به اصطلاح وقت برداشت محصول پس از 14 سال برای مقامات پاکستانی فراهم شده است و در این شرایط با اختیار و نه اجبار در مذاکرات صلح افغانستان مشارکت می‌کند. و دور از ذهن نیست در فاصله‌ای نه‌چندان دور، میزبانی دور دوم مذاکرات صلح افغانستان را بر عهده گیرد. ارائه این تحلیل در حالی است که دور اول مذاکرات صلح افغانستان نیز با محوریت اسلام‌آباد برگزار شد. این تحلیل در شرایطی است که با توجه به مرگ ملا عمر و عدم انسجام در میان گروه طالبان، دولت افغانستان برای پی‌گیری مذاکرات دور دوم صلح افغانستان به «پدر معنوی طالبان» یعنی «سمیع الحق» متصل شده است آن هم در شرایطی که طالبان بعد از مرگ ملا عمر، فعالیت‌های تروریستی خود را در کابل و قندوز افغانستان از سر گرفته است.

*سناریوهای دور دوم مذاکرات صلح افغانستان

به اعتقاد اغلب کارشناسان سیاسی دور دوم مذاکرات صلح افغانستان در آینده‌ای نزدیک از سر گرفته خواهد شد. کارشناسان با درک شرایط حاکم در منطقه، چند سناریو را درباره «دور دوم مذاکرات افغانستان» مطرح می‌سازند:

1- سناریوی اول

برخی‌ها بر این باورند که گروه طالبان با رهبر جدید خود- ملا منصور- دور دوم مذاکرات خود را با نقش‌آفرینی پاکستان از سر می‌گیرد. اگر این اتفاق بیفتد معنی‌اش این است که ملا منصور توانسته است با دادن انسجام به گروه‌های طالبان، مشروعیت خود را به دست آورد. البته این مطلوب اسلام‌آباد نیز خواهد بود چراکه ملا منصور با توجه به ارتباط قوی که با «آی.اس.ای» دارد، هرگونه موفقیت ملا منصور- یکی از مهره‌های خود- موفقیت نهادهای امنیتی پاکستان هم محسوب می‌شود. این موضوع از این منظر اهمیت دارد که قبل از اینکه دور اول مذاکرات صلح افغانستان آغاز شود، مقام‌های امنیتی- اطلاعاتی پاکستان با نگارش پیامی به «ملا منصور»- پیش از انتخاب شدن به جانشینی ملا عمر- در افغانستان، از ملا منصور سه خواسته را مطالبه کرده بودند:

(الف) در مدت یک ماه، جنگ علیه دولت افغانستان را متوقف کنید.

(ب) توافقنامه امنیتی پاکستان- افغانستان را بپذیرد (این توافقنامه، به نوعی به رسمیت شناختن خط مرزی دیوراند محسوب می‌شود)

(ج) مذاکرات صلح با دولت افغانستان را تحت سرپرستی «پاکستان» آغاز کند.

با مرگ ملا عمر آنچه که بیشتر محتمل به نظر می‌رسد موضوع انشعاب و ریزش در طالبان است. از آنجا که برخی از رهبران طالبان با انتخاب ملا منصور مخالف هستند و برخی نیز از انتخاب وی حمایت و جانب‌داری کردند، پیش‌بینی می‌شود گروه طالبان در کوتاه‌مدت مسیر انشعاب و تجزیه را تجربه نماید و به گروه‌های کوچک‌تر تقسیم شود.

2- سناریوی دوم

در صورتی که «ملا منصور» رهبر جدید گروه طالبان نتواند گروه‌های طالبان را گرد خود جمع نماید، این امکان متصور است که گروه طالبان بعد از مرگ ملا عمر دچار انشعاب داخلی شود. و بر این اساس، امکان مذاکرات صلح افغانستان نیز به دلیل «عدم انسجام داخلی و فقدان رهبری واحد»، از سر گرفته نشود. در چنین شرایطی، این امکان وجود دارد که برخی از رهبران گروه طالبان به داعش بپیوندند. در ماه‌های اخیر این موضوع در افغانستان و پاکستان قوت گرفته است که داعش با اتکا به دو عنصر «مواد مخدر و فقر در افغانستان» روز به روز به فعالیت‌های خود در این کشور افزوده است تا آنجا که برخی از گروه‌های افغانی- حکمتیار- در هفته‌های اخیر به موازات فعالیت‌های این گروه در بخش‌های مختلف افغانستان حمایت خود را از داعش اعلام کردند. (البته این امر تکذیب شد) پرننگ شدن حضور داعش در افغانستان در حالی است که، برخی از کارشناسان بر این باورند که بازیگران خارجی شبه‌قاره هند- پاکستان و افغانستان- سناریویی را در این منطقه پیگیری می‌کنند که با حذف و ترور لایه اول رهبران گروه‌های افراطی در این منطقه، بستر برای انشعاب در این گروه‌ها و در نهایت پیوستن آن‌ها به جریان داعش را در افغانستان فراهم می‌سازند. اگر این فرض را بپذیریم حذف ملا عمر، حقانی، ملک اسحاق، غلام رسول شاه و در نهایت «عمر عبدالطیف» در این چارچوب صورت گرفته است.

*چه کسانی از حضور داعش در افغانستان و پاکستان سود می‌برند؟

به موازات تلاش‌های دیپلماتیک در خاورمیانه برای حل بحران سوریه و ... در منطقه، عده‌ای از تحلیل‌گران معتقدند که کشورهای غربی با تغییر جغرافیای فعالیت داعش در منطقه، در تلاشند با پیوند دادن «داعش خاورمیانه‌ای» و «داعش شبه‌قاره‌ای» در افغانستان و پاکستان، کارویژه جدیدی را به آن‌ها محول سازند. در حال حاضر پیوند این دو گروه را در منطقه، گروهی با عنوان «محاذ فدایی» بر عهده دارد. محاذ فدایی گروهی است که خبر مرگ «ملا عمر» و «استغای سید طیب آغاز» رئیس دفتر سیاسی پیشین طالبان را قبل از همه در رسانه منتشر ساخت. به گفته رسانه‌های افغان این گروه پیوندهای عمیقی با نهادهای امنیتی و اطلاعاتی پاکستان دارد. «محاذ فدایی» این روزها به دنبال تشکیل «هسته داعش» در افغانستان است. نکته جالب‌تر اینکه در این میان، رسانه‌های گروهی غرب همان‌طور که از ظهور داعش در عراق و سوریه حمایت کردند، اکنون از «محاذ فدایی» حمایت می‌کنند. حمایت و جانب‌داری کشورهای غربی از حضور داعش در افغانستان و پاکستان این فرضیه را پرننگ ساخته که کشورهای غربی- امریکا- با همکاری نهادهای اطلاعاتی پاکستان بسترهای لازم داعش در مرزهای چین و روسیه را فراهم می‌سازند.

*نتیجه‌گیری

به هر تقدیر آنچه مسلم است اینکه، خبر مرگ ملاعمر در شرایط کنونی برای بازیگران منطقه، خبر مهمی محسوب می‌شود. مرگ ملاعمر را با هر فرضیه‌ای که این روزها مطرح می‌شود بپذیریم، این نکته قابل کتمان نیست که بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از انتشار خبر مرگ ملاعمر سود می‌برند. مرگ ملاعمر باعث می‌شود که گروه طالبان در تقلیل‌گرایانه‌ترین تحلیل به سمت انشعاب پیش رود. با شکاف در میان رهبران گروه طالبان، این امکان وجود دارد که داعش گروهی که این روزها همه نیروهای مستعد و رانده شده را در منطقه جذب می‌کند، از در اختیار قرار گرفتن آن‌ها دریغ نرزد. در کنار این موضوع باراک اوباما می‌تواند ادعا نماید که بعد از کشتن اسامه بن‌لادن رهبر القاعده، دومین فرد خطرناک منطقه را نیز شکار کرده است و این موضوع از این منظر می‌تواند مستمسک دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری آینده امریکا باشد. پاکستان هم که در 14 سال گذشته متهم به حمایت از گروه‌های رادیکال افغانستان بوده است، می‌تواند با استناد به اعلام خبر مرگ ملاعمر- اولین کشور- به این موضوع تأکید نماید که در مبارزه با تروریسم دوگانه عمل نمی‌کند. در چنین شرایطی این امکان وجود دارد بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای با حمایت از داعش- گروهی که این روزها کارکرد مقابله و تضعیف مخالفان کشورهای غربی را در منطقه بر عهده دارد- مأموریت جدیدی را با کنار زدن گروه طالبان در افغانستان بر عهده بگیرد. البته این موضوع قابل پیش‌بینی است که در آینده نزدیک مذاکرات صلح افغانستان با حمایت همین بازیگران از سر گرفته شود. در این میان گروه طالبان هم که این روزها حذف رهبران آن‌ها در دستور کار قدرت‌های منطقه قرار گرفته است، شاید برای اثبات و جلوگیری از حذف خود، تحرکاتی را در افغانستان و پاکستان دوباره انجام دهد- اقدامات تروریستی اخیر طالبان در کابل و قندوز در این تحلیل می‌گنجد.

منبع: تبیین